

اصلاحات سیاسی، پیش نیاز اصلاح نظام باننشستگی

محمد پوستین دوز، پژوهشگر صندوق‌های بیمه‌ای، می‌گوید: «اکثر صندوق‌ها از نقطه‌سر به‌سری گذشته‌اند و بسیاری نیز به‌سختی در حال تامین هزینه‌های ناشی از تعهدات خود هستند که با محاسبات بیمه‌ای می‌توان دریافت که این صندوق‌ها نیز در میان‌مدت در اجرای تعهدات خود با مشکلات جدی روبه‌رو خواهند شد و باید اصلاحات گوناگون مختص این گونه صندوق‌ها در دستور کار قرار گیرد. انجام اصلاحات نیز نیاز به ایجاد فضای مناسب سیاسی و اجتماعی دارد و در صورتی که این مهم بدون مطالعه و ترسیم سناریوهای گوناگون از آینده احتمالی آن صورت بگیرد، می‌تواند پیامدهایی را برای هر جامعه داشته باشد.»

یکشنبه ● ۸ مهر ۱۳۹۷ ● شماره صد و هفتاد و یک

ا ت ی ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

نشستگی

نظام باننشستگی دولتی و حساب‌های فرعی جدید منتقل شد. دولت تصریح کرد که این حساب‌های فرعی جدید باید بر مبنای ارزش میانگین رشد اسمی تولید ناخالص داخلی در طول پنج سال قبل از آن شاخص گذاری شود.

با وجود این، تغییرات عمده در نظام تامین اجتماعی لهستان در پایان سال ۲۰۱۳ رخ داد و عمدتا بر رکن دوم الگوی باننشستگی موجود تأثیر گذاشت.

از یکم فوریه ۲۰۱۴، مشارکت در رکن دوم برای همه متولدان پس از ۳۱ دسامبر ۱۹۶۸ اختیاری شد. در حالی که تا آن زمان اجباری بود. همه مشارکت‌کنندگان جدید در بازار کار باید نظرشان را در باره سهم‌داشتن در صندوق‌های باننشستگی آزاد بیان می‌کردند. مشارکت‌کنندگان دوره‌ای که این طر ح‌ها اجباری بودند، اجازه یافتند از طرح خارج شوند و منابع مالی‌شان را از حساب‌های فردی به صندوق‌های دولتی تامین اجتماعی منتقل کنند. مشارکت‌کنندگان کنونی صندوق‌های باننشستگی آزاد، از یکم آوریل ۲۰۱۴، اجازه یافتند به‌طور مکتوب اعلام کنند آیا می‌خواهند مشارکت‌شان در رکن دوم را ادامه دهند یا نه. مشارکت کسانی که در یک بازه زمانی مشخص نظرشان را اعلام نمی‌کردند، قطع می‌شد و پس از آن، با نظام عمومی تامین اجتماعی بیمه می‌شدند. منابع مالی حساب‌های شخصی نیز خودبه‌خود به رکن اول منتقل می‌شد. قانون برای مشارکت‌کنندگان، این امکان را در نظر داشته که بتوانند در سال ۲۰۱۶ از رکن دوم بیرون بیایند و این امکان هر چهار سال یک بار تکرار شود. همه اوراق قرضه دولتی از رکن دوم به رکن اول انتقال یافته و فرصت‌های سرمایه‌گذاری برای صندوق‌های باننشستگی آزاد تغییر کرده است. هدف هم کاهش حجم بدهی همواره فزاینده دولت بوده است. داده‌ها نشان می‌دهند که بدهی دولتی از ۵۶ درصد در سال ۲۰۱۳ به ۵۷/۵ درصد در سال ۲۰۱۴ کاهش یافته است. علاوه بر این، در لهستان صندوق‌های خصوصی از سرمایه‌گذاری در اوراق قرضه دولتی منع شدند. هرچند همچنان می‌توانند در قرضه‌های دولتی دیگر کشورهای اتحادیه اروپا سرمایه‌گذاری کنند. اصلاحات مشابهی در الگوی سه‌رکنی بلغارستان هم در دست اجراست.

■ پایداری و ثبات مالی

نخستین عنصر تعیین‌کننده پایداری مالی حجم حق بیمه است. پیشتر اشاره شد که کل حجم حق بیمه از زمان آغاز اصلاحات

چرایک الگوی اقتصادی مبتنی بر عدالت اجتماعی ضرورت دارد؟

دزهری برای زخم‌های اجتماعی اروپای شرقی

بیشتر در موج جدید، رویکردهای ایدئولوژیک جدیدی مثل «راه سوم» گیدنز را اقتباس کردند و در نتیجه مفاهیمی مثل «طبقه» از گفتار سیاسی خارج شد و تأکیدها روی رقابت‌پذیری فردی، کارآفرینی و مسئولیت‌پذیری فردی در یک بازار رقابتی قرار گرفت. اما در واقعیت آنچه مردم عادی از این به اصطلاح بازار رقابتی تجربه کردند، شبکه‌ای پنهان از فساد مبتنی بر روابط است.

در غیاب روایتی طبقه‌محور از سیاست یا یک دولت رفاه نیرومند، درکی از «ملت» به‌نوده‌های تهی‌دست، به‌عنوان آشیانه‌ای در برابر ناامیدی واقعی و فقدان عزت‌نفس، به اروپای شرقی و مرکزی عرضه شد. به این ترتیب بود که لیبرالیسم اقتصادی و نولیبرال شدن سوسیال‌دموکرات‌ها به ناسیونالیسم دامن زد.

الگوی رایج سرمایه‌داری پسااشوروی، از منظر رالزی، به‌شدت ناعادلانه است. الگوی اروپای شرقی مبتنی بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم برای هرگونه هدف اجتماعی قابل‌تصور بود. دولت‌های اروپای شرقی برای کاهش هرچه بیشتر مرزها و مالیات‌ها در جهت جذب سرمایه‌گذاران خارجی به جان یکدیگر افتادند. الگوی اقتصادی لیبرالی شرق اروپا هیچ کدام از عناصر هماهنگ‌کننده و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی الگوی اروپای شمالی را نداشت. جای تعجب ندارد که چنین

سالخوردگی جمعیت است. در صورت ثبات سایر عوامل، این به معنای افزایش جمعیت مقرری‌گیران در سال‌های آینده است. این امر خود به بی‌ثباتی مالی نظام‌های باننشستگی می‌انجامد. ■ **کارآمدی نظام باننشستگی** داده‌ها نشان می‌دهد، سطح جایگزینی درآمد در بلغارستان به‌شدت پایین‌تر از لهستان است. در حین مقایسه سطوح درآمد، ضروری است تأکید کنیم که تفاوت عمده‌ای نیز در میزان مقرری‌ها در هر دو کشور وجود دارد. برای مثال، در سال ۲۰۱۴، حداقل مقرری در لهستان ۲۱۲ یورو یا ۵۲/۴ درصد حداقل دستمزد بود. در سال ۲۰۱۴، در بلغارستان این رقم ۷۹ یورو بود. از نقطه‌نظر مالی می‌توان این نتیجه را گرفت که در هر دو



کتیو | ۰۹



داده‌ها نشان می‌دهد، سطح جایگزینی درآمد در بلغارستان به‌شدت پایین‌تر از لهستان است. در حین مقایسه سطوح درآمد، ضروری است تأکید کنیم که تفاوت عمده‌ای نیز در میزان مقرری‌ها در هر دو کشور وجود دارد.

کشور لهستان و بلغارستان، با وجود بهبود موقت بودجه که در نتیجه اصلاحات ۲۰۱۴-۲۰۱۳ بود، پایداری بلندمدت نظام باننشستگی و مالیه عمومی محقق نخواهد شد، زیرا تأثیر مثبت کوتاه‌مدت میزان کمک‌های تامین اجتماعی و تغییر جهت منابع مالی حساب‌های فردی به رکن اول را مقرری‌های بالاتر در آینده -که از محل بیمه‌های باننشستگی عمومی پرداخت می‌شوند- خنثی خواهد کرد.

*** این مقاله سال ۲۰۱۷ در (Trakia Journal of Sciences) نشریه اختصاصی دانشگاه تراکیه بلغارستان توسط لامن انف، استاد دپارتمان کسب‌وکار صنعتی و کارآفرینی این دانشگاه منتشر شده است.**

منجر به درک سطحی مردم از روندهای دموکراتیک و بیگانگی‌شان با مسئولیت‌پذیری مشارکتی شده است. در نتیجه ضعف نظام آموزشی، درک مردم از هویت مبتنی بر مفاهیم قرن نوزدهمی است. لیبرالیسم به این شکل، جامعه‌ای به شدت ضد لیبرال دموکراسی را پدید آورده است. گفتار سیاسی عمومی مبتنی بر مفاهیم سطحی، گرایش به پوپولیسم را افزایش می‌دهد. فقدان یک پایه مادی مستقل (جز برای نخبگان استثمارگر و طبقه متوسط بسیار نحیف) به وابستگی مردم به شبکه‌های حمایتی فاسد منجر شده است. تجربه‌ای از رومره در اروپای شرقی این است که مردم برای برخورداری از استانداردهای حداقلی زندگی انتخابی ندارند جز اینکه به شبکه‌های حامی‌پروری بپیوندند که احزاب سیاسی، تحت هدایت نخبگان قدرت و ثروت، سازماندهی‌شان می‌کنند. سوسیال‌دموکرات‌های نولیبرال شده فرصت چندانی ندارند تا به ریشه‌های رالزی خود بگردند. نیازی نیست دنبال یوتوپیه‌های جدید بگردیم. الگوی اسکاندیناوی، موفق شده از الگوی نولیبرالی پس از دوره دولت رفاه عبور کند و کارآمدی نظام رفاهی آن نیز اثبات شده است.

استاد اقتصاد دانشگاه غرب مجارستان و متخصص اقتصاد ادغام اروپا

● **یادداشت** ●
● **کامیلابلاسکا** ●

نتایج عقب‌گرد از سیاست‌های رفاهی

در بازه ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۸، در هشت کشور مجارستان، لهستان، لتونی، استونی، بلغارستان، لیتوانی، اسلوواکی و رومانی، نظام‌های باننشستگی با تامین مالی جزئی اجرا شد. بحران اقتصادی ۲۰۰۸ جرقه تغییر در تصمیم‌های مبنی بر تامین مالی باننشستگی رازد. کشورهای بسیاری سناریوی اصلاحی ابتدایی را کنار گذاشتند و از طریق کاهش میزان حق بیمه انتقالی به صندوق‌ها یا تغییر قواعد مشارکت در صندوق‌ها، تامین مالی طرح‌های الزامی باننشستگی را کم یا لغو کردند. این اقدامات بخشی از برنامه تثبیت مالی بودند که کشورهای منطقه به‌خاطر عبور از کسری بودجه و کاهش رشد بدهی‌های دولتی انجام دادند. برعکس طرح‌های اولیه، هزینه‌های انتقالی مربوط به اصلاحات تا اندازه زیادی با بدهی دولتی تامین شد. هم‌زمان، سیاست‌های اجتماعی در آغاز قرن در بسیاری از کشورها فشار مالی در پی داشت که در زمان بحران، تشدید شده به تصمیم تغییر نظام باننشستگی مستمر انجامید. تغییر نظام‌های رفاهی در کشورهای اروپای شرقی نتیجه عوامل متفاوت داخلی و خارجی بود که در مجموع به‌خامت اوضاع مالی این کشورها منجر شد. در حالی که بسیاری از این عوامل مستقیما به اصلاحات نظام باننشستگی ربطی نداشتند، اقدامات معطوف به تثبیت مالی شامل تغییر این اصلاحات شد. در ادامه چکیده‌ای از یافته‌های اصلی تحلیل می‌آید. ۱- افزایش بدهی دولتی و کسری مالی در کشورهای این منطقه در وهله اول به‌خاطر هزینه‌های انتقالی به نظام‌های باننشستگی مستمر نبود. در بین کشورهای مختلف این منطقه در این زمینه تفاوت‌های بسیاری وجود داشته و دلایل متفاوتی در بحران‌هایش دخیل بوده است. کشورهایی با کوچک‌ترین تغییر در نظام‌های باننشستگی بلغارستان و استونی عمدتا وضعیت بهتری دارند؛ بدهی و کسری دولت‌هایشان پایین‌تر است، هزینه‌های باننشستگی‌شان ثابت یا رو به کاهش و سطح اشتغال در حال افزایش است. کشورهایی که اساسی‌ترین تغییرات و کاهش‌ها را تجربه کردند مجارستان، لهستان و اسلوواکی- شاخص‌های مالی بدتری دارند و دورنمای جمعیتی‌شان حاکی از روند سریع سالخوردگی جمعیت است. هزینه‌های جاری باننشستگی در این کشورها، فشار مالی مضاعفی بر دوش آن‌ها می‌گذارد. هرچند سطح نسبتا مطلوب اشتغال و همین‌طور عملکرد صندوق‌های اجباری باننشستگی خوب عمل می‌کنند. این مقایسه‌ها حاکی از آن است که وضعیت مالی، یکی از قوی‌ترین محرک‌ها برای تصمیم‌های مبنی بر عقب‌کشیدن از اصلاحات اولیه نظام باننشستگی است. درسی که می‌توان گرفت این است که یک اجماع سیاسی ضعیف بر سر اولویت‌های اصلاح و فقدان قواعد مالی نیرومند در سطح ملی، فهم اولیه از تامین مالی هزینه‌های انتقالی را سست می‌کند. در نتیجه، فشار مالی فزاینده به تصمیم‌هایی در جهت کاهش یا لغای مؤلفه‌های مستمر نظام باننشستگی و بازگشت به نظام باننشستگی «پرداخت حق بیمه بر اساس درآمد» می‌انجامد. ۲- آثار کوتاه‌مدت کاهش حق بیمه‌های پرداختی به صندوق‌های باننشستگی برای مالیه عمومی مثبت بوده و تأثیر منفی بر نظام‌های باننشستگی نداشته. اما منجر به افزایش بی‌ثباتی بازارهای مالی شده است. تثبیت مالی سریع، از جمله تغییر در مؤلفه‌های مستمر و مطمئن نظام اجباری باننشستگی، کشورها را برای سال ۲۰۱۴ از کسری شدید خارج کرد. ۳- ثبات آنی نظام‌های باننشستگی و مالیه عمومی به‌خاطر کاهش حق بیمه پرداختی به صندوق‌های اجباری باننشستگی بدتر می‌شود. پیش‌بینی‌های طولانی‌مدت درباره نظام‌های باننشستگی که در «گزارش‌های سالخوردگی» (Ageing Reports) آمده، نشان می‌دهد که فقط در لهستان، سطح هزینه‌های باننشستگی عمومی در مقایسه با گزارش‌های قبلی بالاتر رفته، که می‌توان آن را به‌تغییر مسیر از سیستم مبتنی بر پرداخت مستمر حق بیمه به سیستم عمومی نسبت داد.

استاد مالیه دانشگاه گدانسک لهستان
* این یادداشت چکیده گزارشی است که به مرکز ملی علوم لهستان ارائه شده است.